

جهت‌گیری‌های عاطفی افرادِ دو نسل نسبت به والدین و تعیین‌کننده‌های آن در شهر سبزوار

حسین قدرتی، استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه حکیم سبزواری*
حسین افراسیابی، استادیار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه یزد
احمد محمدپور، استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان
علی یار احمدی، استادیار جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

مقاله حاضر به بررسی جهت‌گیری عاطفی افراد دو نسل ۱۸-۳۵ سال و ۳۶-۵۵ سال، نسبت به والدین آنها، در شهر سبزوار می‌پردازد. پرسش‌های اصلی این پژوهش، این است که آیا جهت‌گیری عاطفی نسبت به والدین در طول دو نسل تغییر یافته است و به طور کلی، چه عواملی تبیین‌کننده این جهت‌گیری بوده‌اند؟ روش مورد استفاده، روش پیمایشی است و بدین منظور نمونه‌ای ۳۹۸ نفری از ساکنان متأهل شهر سبزوار در فاصله سنی ۱۸ تا ۵۵ سال از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و با استفاده از پرسشنامه مورد مصاحبه قرار گرفتند. با استفاده از نظریه بنگتسون، رابطه متغیرهای انسجام کارکردی، انسجام ارزشی، عوامل ساختاری، انسجام معاشرتی و نیز متغیرهای اجتماعی - اقتصادی مانند وضعیت اشتغال، درآمد و تحصیلات، با جهت‌گیری عاطفی پاسخگویان نسبت به والدین بررسی شد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که رابطه معنی‌داری بین متغیرهای انسجام کارکردی و معاشرتی با جهت‌گیری عاطفی در هر دو نسل وجود دارد و با افزایش این متغیرها، جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین صمیمانه‌تر می‌گردد، اما رابطه متغیر جهت‌گیری ارزشی با متغیر وابسته فقط در نسل جوان معنی‌دار است و سایر متغیرهای یادشده رابطه معنی‌داری با متغیر وابسته ندارند. نتایج رگرسیون چند متغیره نشان می‌دهد که در نسل جوان، مهمترین تعیین‌کننده جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین، انسجام ارزشی و محل تولد است و در نسل مسن‌تر، مهمترین متغیر تعیین‌کننده جهت‌گیری عاطفی، انسجام کارکردی (فراوانی مبادله‌ها و کمک‌های مالی فیزیکی) است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که افراد نسل‌های جدید، تحت تأثیر فرایندهای توسعه و تغییر اجتماعی، بیشتر حامل ارزش‌های جدید هستند تا اندازه‌ای که این ارزش‌ها، جهت‌گیری عاطفی آنها را نسبت به والدینشان تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، اما در نسل میان‌سال شاهد تغییر ارزشی معنی‌دار نسبت به نسل والدینشان نیستیم. با این حال اگر چه عوامل تبیین‌کننده جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین در دو نسل متفاوت است، اما تفاوت معنی‌داری در این جهت‌گیری در بین دو نسل وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: نسل‌ها، جهت‌گیری عاطفی، انسجام ارزشی، انسجام کارکردی، سبزوار

بیان مسأله

تغییرات موجود در جامعه را می‌توان به گروه‌ها، طبقه‌ها و به طور کلی، به عوامل مختلف نسبت داد، اما یکی از مهمترین عوامل تغییرات اجتماعی در جوامع انسانی، نسل‌ها هستند. به طور طبیعی، متغیر سن به تنهایی موجب تغییرات درخور توجهی در ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها و کنش‌های افراد در جامعه می‌گردد.

پدیده نسل‌ها و تغییرات حاصل از آنها را نباید صرفاً با دیدی منفی نگریست و محل نظم اجتماعی دانست. از یک چشم انداز کارکردی، پویایی‌های توالی نسلی را می‌توان مکانیسمی دانست که به واسطه آن جامعه بین ثبات و تغییر به تعادل می‌رسد. مانهایم معتقد است که بدون وجود نسل‌ها در جامعه تغییری رخ نمی‌دهد. از نظر کنت و مانهایم تغییر اجتماعی توسط نسل‌های جدید به وجود می‌آید. به نظر آنها، جوانان حاملان طبیعی امر جدید هستند (کوهلی، ۱۹۹۶: ۳).

مسأله تغییر جهت‌گیری‌های نسل‌ها، یکی از مسائلی است که به نظر می‌رسد بیشتر مربوط به دوران جدید باشد، زیرا از یک سو تغییرات اجتماعی که در دوره مدرن رخ می‌دهد، نسبت به دوره پیشامدرن از سرعت، شدت و گستردگی بسیار بیشتری برخوردار است و از سوی دیگر، علی‌رغم دوره پیشامدرن که فرزندان با رسیدن به سن بلوغ، هرچه زودتر ازدواج کرده، تشکیل خانواده می‌دهند، در دوره مدرن، فرزندان دوره جدیدی را به نام جوانی پیش رو دارند که ویژگی‌های آن مانند تحرک اجتماعی بیشتر و جدایی از خانواده به خاطر تحصیل و غیره، موجب شکل‌گیری ارزش‌ها و نگرش‌هایی می‌شود که می‌تواند با ارزش‌ها و نگرش‌های والدین، متفاوت و حتی متعارض باشد. به عبارتی، نهادهای آموزشی مدرن پدیده‌ای به نام جوانی را خلق کردند که موجب «تأخری بین جدانشدن فرد از نهاد خانواده و پیوستن دوباره او به نهاد خانواده» است (غلامرضا کاشی،

۱۳۸۴: ۳۹).

علاوه بر عوامل مذکور، تحت تأثیر فرایند صنعتی شدن و الزامات جامعه جدید، شکل‌گیری خانواده هسته‌ای و انزوای آن از خویشاوندان گسترده، به طور مؤثری موجب تفاوت نسل‌ها در دوره جدید شده است (سیلورستین و بنگسون، ۱۹۹۷: ۴۳۰).

در کشورهای صنعتی، جوانان به علت پایین بودن میزان مولید و بالا بودن سطح انتظارات، درصد نسبتاً کوچکی را به خود اختصاص می‌دهند. در این جوامع، جوانان یک گروه اجتماعی را تشکیل می‌دهند که با مشکلات و تردیدهایی نسبت به آینده خود روبه رو هستند؛ مشکلاتی که بعضاً به منابع محدود در زمینه اشتغال مناسب مرتبط می‌شود (سازمان ملل، ۱۳۷۹: ۱۷). اما در جامعه در حال توسعه‌ای مانند جامعه ایران که تغییرات گسترده‌ای را تحت تأثیر فرایند نوسازی، تجربه می‌کند؛ جامعه‌ای که نسل جوان آن علی‌رغم جوامع پیشرفته صنعتی، درصد زیادی از جمعیت را به خود اختصاص داده است (به طوری که یکی از جوانترین کشورهای دنیا محسوب می‌شود)، و جامعه‌ای که در کمتر از سه دهه، تغییر و تحولات عمیقی همچون انقلاب و جنگ را به خود دیده است، مطالعه روابط نسل‌ها، پیوستگی یا شکاف بین آنها، و عوامل مؤثر بر آن، مسأله‌ای است که شناخت آن، پژوهش‌های متعددی را می‌طلبد.

با توجه به اهمیت فرایندهای بین نسلی و تأثیر آن بر حیات جامعه، در جوامع غربی در فواصل زمانی معین و توسط سازمان‌های پژوهشی دولتی و خصوصی مختلف، پیمایش ارزش‌ها و تحقیقات مرتبط به آن صورت می‌گیرد. در جامعه ایران هنوز این گونه پیمایش‌ها چندان رواج نیافته و نهادینه نشده است. از طرفی، با توجه به اینکه عامل سن و ساختار سنی جمعیت از مهمترین عناصر تشکیل دهنده مفهوم نسل و

تاریخ پیشرفت بشر (اگوست کنت) استفاده شد. بر اساس این تعریف، طول یک نسل می‌تواند از کم‌تر از بیست سال تا بیش از چهل سال^۱ در جوامع مختلف، بسته به سن متوسط فرزندآوری و بعد متوسط خانواده، تغییر کند و بنابراین چندان دقیق نیست. ما نهایتاً با ایجاد پیوند بین فرایند شکل‌گیری نسل‌ها و تغییر اجتماعی، معنایی جامعه‌شناختی از آن اتخاذ کرد (آربر و آتیاس دونفات، ۲۰۰۰: ۲).

کوهلی به توصیف «نسل‌های رفاهی» می‌پردازد. این نسل‌ها محصول فرایند نهادینه شدن جامعه به دوره‌های متمایزند که بر اساس توالی‌های آموزشی، کار و بازنشستگی، تعریف می‌شوند. این نسل‌ها بر اساس مشارکت یا عدم مشارکت در کار دستمزدی، کمک‌های آنها به نظام‌های تأمین اجتماعی و منافع که آنها دریافت می‌دارند، از یکدیگر متمایز می‌شوند (آربر و آتیاس دونفات، ۲۰۰۰: ۳). به علاوه مفهوم نسل، در حوزه‌های مختلف پژوهش، متفاوت است. غالباً نسل به معنای گروهی از افراد متولد شده در زمان یکسان است. این معنی نسل، در مطالعات جمعیت‌شناختی ریشه دارد و اشاره به افرادی است که در یک یا چند سال به دنیا آمده‌اند، با هم بزرگ شده‌اند و تغییرات اجتماعی خاصی را با هم تجربه می‌کنند. نسل خانوادگی عبارت است از پله تبارشناختی از نردبان نسب درون یک خانواده، مانند نسل پدربزرگ‌ها، نسل مادران و نسل فرزندان (آربر و آتیاس دونفات، ۲۰۰۰: ۲). به طور خلاصه می‌توان گفت که سن متغیری است که تأثیر عظیمی بر زندگی فرد می‌گذارد. تجربه‌های زندگی فرد را از زمان تولد تعیین می‌کند؛ سنین متفاوت، با مراحل توسعه و رشد فیزیولوژیک، روان‌شناختی و اجتماعی و توانایی‌های

ساختارهای نسلی است و جامعه ما نیز مرحله گذار جمعیتی را تجربه می‌کند، ضرورت انجام چنین پژوهش‌هایی بیشتر احساس می‌شود. بنابراین پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌هاست: ۱- جهت‌گیری عاطفی افراد دو نسل جوان و میانسال نسبت به والدین چگونه است؟ ۲- آیا افراد دو نسل از این حیث تفاوت معنی‌داری را نشان می‌دهند؟ ۳- چه عوامل اجتماعی و اقتصادی تبیین‌کننده این جهت‌گیری است؟

اهداف تحقیق

در پژوهش حاضر به بررسی جهت‌گیری عاطفی افراد، نسبت به والدین با تأکید بر مفهوم نسل می‌پردازیم. بنابراین اهداف این تحقیق عبارتند از: ۱- توصیف جهت‌گیری عاطفی نمونه مورد مطالعه؛ ۲- بررسی تأثیر جهت‌گیری ارزشی بر جهت‌گیری عاطفی در دو نسل. ۳- بررسی رابطه بعد ساختاری روابط نسلی و جهت‌گیری عاطفی در دو نسل؛ ۴- بررسی رابطه بعد کارکردی روابط بین نسلی با جهت‌گیری عاطفی نسل‌ها؛ ۵- بررسی تأثیر متغیرهای اجتماعی اقتصادی بر جهت‌گیری عاطفی نسل‌ها.

شایان ذکر است که در این پژوهش، جهت‌گیری عاطفی به عنوان یک جهت‌گیری در روابط بین نسلی مطالعه می‌شود، نه به عنوان مفهومی در چارچوب جامعه‌شناسی عواطف (هیجان). از این رو، تحقیق حاضر در زمینه جامعه‌شناسی نسلی است و منظور از نسل نیز نسل‌های خانوادگی است.

مفهوم نسل

مفهوم عام نسل، بیانگر اندازه‌ای از زمان است که شامل تعداد سال‌های بین سن والدین و فرزندان است. این مفهوم از نسل، در بیشتر فرهنگ‌ها رایج است. در قرن نوزدهم همین مفهوم، برای درک تاریخ عمومی عقاید و

۱ بلس (۱۳۸۰) این فاصله را بین بیست تا سی سال در نظر می‌گیرد و معتقد است افراد در فاصله بین بیست تا سی سالگی بیشتر به حد و مرز نسلی خویش واقف می‌شوند.

خارج از خانواده، نسبت به افراد مسن خانواده، بیشتر بوده است، اما در مورد انتقاد افراد مسن از جوانان یا جوانان از افراد مسن، و تقاضاهای نامعقول، تقریباً چنین تفاوتی در خانواده و خارج از آن مشاهده نگردید. (زانگ، ۲۰۰۴: ۲۹۹).

برخی نیز مانند جیمز کلمن^۱ (هاگشتاد، ۲۰۰۰: ۱۶) معتقدند که جداسازی ساختاری فرزندان از بزرگسالان، فرزندان را از جامعه‌پذیری اساسی و بنیادین محروم می‌سازد. کلمن نسبت به جداسازی نهادی گروه‌های سنی در جامعه ابراز نگرانی می‌کند. در جداسازی فضایی و نهادی که می‌توان آن را انفکاک^۲ نامید، گروه‌های سنی، توسط موانع فیزیکی یا نمادی تفکیک می‌گردند. تمایز یافتگی اجتماعی مدرن بر حسب سن، واجد عنصری فضایی است که فراتر از مسأله اقامت می‌رود. افراد در جزیره‌های مجزایی زندگی می‌کنند که اغلب به لحاظ سنی همگون است، مانند مکان‌های اقامتی چون مدارس، سازمان‌های کار و حوزه‌های فعالیت‌های مربوط به اوقات فراغت. به نظر کلمن، این وضعیت زمینه را برای رشد باورهای قالبی و بدفهمی‌ها متناسب می‌سازد و روابط عاطفی میان نسل‌ها را با مشکل مواجه می‌کند.

پژوهش‌های انجام شده در داخل کشور در مورد روابط بین نسلی، بیشتر بر جهت‌گیری‌های ارزشی نسل‌ها متمرکز است. برخی از تحقیقات انجام شده به شرح ذیل است.

مطالعه‌ای با عنوان «بررسی ارزش‌های پدران و پسران و بروز شکاف نسل‌ها» در سال ۱۳۸۰ توسط کاوه تیموری در تهران انجام شد. این مطالعه به منظور بررسی و مقایسه نظام ارزش‌های پسران و پدران و عوامل مؤثر بر آن صورت گرفت. در این پژوهش فاصله ارزشی این دو نسل (شکاف نسل‌ها) در شش گرایش ارزش علمی،

متفاوتی توأم هستند. همچنین، نقش‌ها و انتظارات از رفتار، توسط سن، تعیین می‌گردد (مونی و همکاران، ۲۰۰۰: ۱۴۲). در تحقیق حاضر منظور از نسل همین نسل خانوادگی است.

مبانی نظری

در میان صاحب‌نظران غربی بحث روابط نسل‌ها - چنانکه در بالا اشاره شد - در چارچوب مفاهیم مختلف نسل مطرح شده است. اینگلهارت در سطح کلان به بررسی تغییرات ارزشی می‌پردازد و تفاوت‌های ارزشی نسل‌ها را با توجه به دو فرضیه کمیابی و اجتماعی شدن تبیین می‌کند. وی معتقد است که تجربه دوره‌ای از افزایش سریع امنیت اقتصادی موجب تغییر در اولویت‌های ارزشی نسل‌ها می‌گردد (اینگلهارت، ۱۳۸۲).

به نظر لکلند و ویرتا، تضعیف پیوند عاطفی بین والدین و فرزندان در دوره نوجوانی رخ می‌دهد و باعث اختلافات ارزشی بین نسلی، بین آنها می‌گردد. این تغییرات تا حدی به خاطر تمایل نوجوانان به استقلال‌طلبی و جستجوی هویت است. به نظر آنها، این فرایند توسعه‌ای می‌تواند با توجه به حقوق و نه وظایف توجیه گردد. برای والدین افزایش حقوق فرزندان ممکن است به معنی از دست رفتن اقتدار و کنترل آنها تلقی شود. در نتیجه، آنها از ارزش‌های مربوط به حقوق کمتر حمایت می‌کنند و بیشتر بر وظایف تأکید می‌نمایند (لکلند و ویرتا، ۲۰۰۳: ۲۲۵).

زانگ در مطالعه خود در چین درباره عوامل آغازین تضاد بین نسلی، پنج دسته عمده از عواملی که موجب تضاد بین نسلی می‌شوند، مشخص کرد که عبارتند از: انتقاد مسن‌ها از جوانان که بیشترین فراوانی را داشت، مطالبات غیرقانونی (نامعقول)، بی‌اعتنایی، انتقاد جوانان از افراد مسن و شکاف عدم توافقی/نسلی. نتایج همچنین نشان داد، که بی‌اعتنایی به جوانان از طرف افراد مسن

¹ James Coleman

² Segregation

پنج گروه طبقه‌بندی می‌نمایند. در این پژوهش، باورها و گرایش‌های نسلی، در سه حوزه ارتباطات چهره‌به‌چهره، حوزه تعمیم یافته اجتماعی و حوزه تعاملات نهادی بررسی شده است. یافته‌های این تحقیق، وجود تعارض ارزشی و نگرشی نسلی را تأیید نمی‌کند، اما نقش تجربیات نسلی را در بروز تفاوت میان نسل‌های گوناگون، نمایان می‌سازد (غلامرضاکاشی و گودرزی، ۱۳۸۴: ۲۵۱).

پژوهش ساروخانی و صداقتی فرد (۱۳۸۸: ۷) با عنوان «شکاف نسلی در خانواده ایرانی: دیدگاه‌ها و بینش‌ها» نشان می‌دهد که تفاوت قابل ملاحظه‌ای در عرصه ارزش‌های خانوادگی میان نسل‌ها وجود ندارد و کمابیش نوعی وفاق جمعی در رابطه با این ارزش‌ها، میان نسل جوان و نسل بزرگسال در عرصه عمومی فرهنگ جامعه مشاهده می‌شود، اما در عرصه زندگی خصوصی شکاف نسلی، موضوعیت می‌یابد.

برخی دیگر از پژوهش‌های انجام شده در ایران عبارتند از: مطالعه آزاد ارمکی، زند و خزایی (۱۳۷۹)، شیخی (۱۳۸۱)، عبداللهیان (۱۳۸۳)، طالبی (۱۳۸۳)، داریاپور (۱۳۸۳) و عسکری‌ندوشن و همکاران (۱۳۸۸). با توجه به تحقیقات تجربی یاد شده و با اتکا به مفاهیم ساختار و عاملیت، در یک نگاه کلی می‌توان تغییرات موجود در روابط بین نسلی را حاصل ساختارهای رو به تغییر اجتماعی اقتصادی از یک سو و اندیشه‌ها و ایده‌ها از دیگر سو دانست. از نگاه ساختاری، تأکید نظریه‌های نوسازی بر ظهور تغییرات مادی و غیرمادی (از جمله ارزش‌ها) در جامعه به واسطه فرایندهای نوسازی مانند گسترش شهرنشینی، ارتباطات، آموزش جدید و غیره است. از دیدگاه عاملیت انسانی، تأکید بر تغییر ایده‌ها و نگرش‌ها از طریق رشد فردگرایی، دنیوی شدن، برابری جنسیتی و غیره است. با وجود این پیش‌زمینه نظری، در ذیل به

اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، هنری و مذهبی بررسی شد. سطح این تحلیل خرد و روش آن پیمایشی بود. نتایج این پژوهش به این شرح است: اولویت‌های ارزشی پدران به ترتیب ارزش‌های مذهبی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، سیاسی و هنری است. برای پسران، ترتیب این اولویت‌ها چنین است: ارزش‌های اقتصادی، علمی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی و هنری. محقق نتیجه‌گیری می‌کند که در مجموع وجود پدیده شکاف نسل‌ها، پدیده‌ای عام بوده، با توجه به شرایط متفاوت جامعه پذیری پدران و پسران و اختلاف سن آنها، در جامعه مورد مطالعه عمومیت دارد (تیموری، ۱۳۸۰: ۱-۳).

تحقیقی با عنوان «شکاف بین نسلی در ایران» توسط آزاد ارمکی در سال ۱۳۸۰ در شهر تهران صورت گرفت. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که جوانان از نظر نحوه گذران اوقات فراغت، دوست‌یابی، علایق و نیازها و توجه به زندگی خانوادگی، با پیران متفاوتند، اما این تفاوت‌ها آنها را در مقابل هم قرار نمی‌دهد. خانواده از طریق ارزش‌هایی، چون احترام به بزرگترها، رعایت حقوق پدر و مادر، و تعلق عاطفی به بزرگسالان توانسته است به عنوان عامل مهمی، سه نسل را به یکدیگر پیوند دهد. به علاوه، نیاز مالی فرزندان و نیاز عاطفی - حمایتی والدین به فرزندان، تا حد زیادی از تبدیل تفاوت‌های نسلی به تعارض نسلی جلوگیری کرده است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰: ۵۵-۷۰).

تحقیق دیگری توسط غلامرضا کاشی و گودرزی بر مبنای تحلیل یافته‌های موج نخست پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، در سال ۱۳۸۳ انجام شد. در این پژوهش، تفاوت ارزش‌ها و نگرش‌های نسلی بررسی شد. محققان دو تجربه گرم و فراگیر انقلاب و جنگ را، کانون اصلی همگرایی و واگرایی‌های میان گروه‌های سنی در ایران دانسته، نسل‌های گوناگون را بر مبنای نسبتی که با تجربه‌های یادشده برقرار می‌کنند، به

برخی نظریه‌هایی که مستقیماً به موضوع نسل‌ها می‌پردازند، از جمله نظریه مانهایم، کوهلی و بنگتسون و همکاران اشاره می‌کنیم.

نخستین مفهوم سازی مهم در جامعه‌شناسی نسل‌ها مربوط به مقاله «مسأله نسل‌ها» اثر کارل مانهایم است که هنوز زمینه مناسبی را برای مطالعه در این حوزه فراهم می‌کند. به نظر مانهایم، نه تنها جهت‌گیری‌های بنیادی، ارزش‌گذاری‌ها و محتوای افکار، بلکه شیوه بیان یک مسأله، نوع رهیافت و حتی مقولاتی که تجربه‌های ما به واسطه آنها دسته‌بندی می‌شوند و سروسامان می‌یابند نیز بر حسب جایگاه اجتماعی مشاهده‌گر، تغییر می‌کند (مانهایم، ۱۹۵۴: ۱۳۰). مانهایم معتقد بود که «واقعیت تعلق داشتن به یک طبقه و یک نسل و یا یک گروه سنی، به افراد متعلق به این مقوله‌ها، موقعیت مشترکی در فراگرد تاریخی و اجتماعی می‌دهد، پهنه تجربه بالقوه آنها را به یک صورت خاصی محدود می‌سازد و آنها را به یک شیوه فکری و تجربه خاص و یک نوع کنش تاریخی ویژه این موقعیت، متمایل می‌گرداند» (مانهایم، ۱۹۶۸: ۲۹۱). به نظر مانهایم گرچه جوان‌هایی را که با مسایل تاریخی مشترکی روبه‌رویند، می‌توان متعلق به یک نسل دانست، اما گروه‌هایی که درون یک نسل، روی مصالح مشترکشان به شیوه‌های گوناگون خاص خود کار می‌کنند، واحدهای نسلی جداگانه‌ای به شمار می‌آیند (کوزر، ۱۳۷۳: ۵۶۹). به نظر کوهلی مفهوم نسل در اصل مفهومی مرتبط به خانواده است و بر به وجود آوردن فرزندان دلالت دارد. درحالی‌که در درون یک دودمان خانوادگی خاص، فرایند نسلی گسسته است، اما در سطح یک جمعیت وسیع، دارای پیوستگی است و موالید، کم و بیش به طور منظم رخ می‌دهند. به نظر او پیوندهایی بین تضاد بین نسلی در سطح جامعه با تضادهای نسلی در بین والدین و فرزندان در سطح خانواده وجود دارد. وی معتقد است که در جامعه سنتی،

خانواده می‌تواند مبنای توالی اقتصادی و سیاسی نسل‌ها را فراهم کند اما در جامعه مدرن این توانایی تا حدی از آن سلب شده است (کوهلی، ۱۹۹۶: ۱۵). به اعتقاد کوهلی نسل‌های بشری بر پویایی‌های اجتماعی در تمام قلمروهای زندگی اجتماعی از سیاست گرفته تا اقتصاد و خانواده، استوارند. سلسله نسل‌ها با تداوم و تضاد روبه‌رو می‌شوند که می‌تواند به یکی از حالت‌های زیر ظاهر شود: الف) بین والدین و فرزندان در خانواده (در حیطه رفتار، روابط، حمایت)؛ ب) در حیطه منابع اقتصادی عمومی (مشارکت در بازار کار یا بازتوزیع ثروت)؛ ج) در حیطه جامعه‌پذیری سیاسی و قدرت سیاسی (که نسل‌های مسن‌تر کنترل را به جوانان واگذار می‌کنند). در تمام این حوزه‌ها، نسل‌ها، واحدهای اساسی بازتولید اجتماعی و تغییر اجتماعی محسوب می‌شوند. از طریق توالی نسل‌هاست که سنت‌ها و منابع از والدین به فرزندان و از مسن‌ترها به جوانترها منتقل می‌گردد و یا جوانان قادر به درهم‌شکستن سنت‌ها و استفاده از منابع در مسیرهای جدید می‌گردند (کوهلی، ۱۹۹۶: ۲).

نظریه بنگتسون و همکاران (ناک و استنباخ، ۲۰۰۹) یکی از مهمترین کارهای انجام شده در مورد روابط بین نسلی در خانواده است. تأکید اصلی بنگتسون بر مفهوم انسجام است. بنگتسون و همکارانش (هامستران، ۲۰۰۵: ۳۸) در طرح و بسط مفهوم انسجام بین نسلی، از دورکیم و هومنز الهام گرفته‌اند. چارچوب نظری این مفهوم عمدتاً در مفهوم انسجام مکانیکی دورکیم و نظریه‌های هومنز در مورد گروه‌های کوچک و مبادله بین اعضای این گروه‌ها ریشه دارد. دورکیم فرایند صنعتی شدن را در اروپای غربی بر حسب تغییر اجتماعی از انسجام مکانیکی به انسجام ارگانیکی تحلیل می‌کرد؛ به این معنا که جامعه‌ای با ویژگی همسانی ارزشی، قوانین تنبیه و سرکوب و مبتنی بر سطوح پایین تقسیم کار، به جامعه‌ای با مشخصه‌های میزان بالای تقسیم کار و کاهش همسانی

مفهوم انسجام مکانیکی دورکیم و تأکید او بر همسانی ارزشی، فرض می‌کردند که شباهت ایدئولوژیک در بین اعضای خانواده (انسجام توافقی) باعث تقویت محبت و معاشرت خواهد شد و خود تحت تأثیر این دو تقویت می‌گردد (هامستر، ۲۰۰۵: ۳۵-۳۶).

بنگتسون، الاندر^۵ و حداد^۶ (هامستر، ۲۰۰۵)، مفهوم انسجام را در سه بعد عاطفی، معاشرتی و توافقی مطرح کردند. بر این اساس، یک مدل نظری تدوین شد که در آن با شناخت رفتار همکارانه، پیش‌بینی میزان انسجام امکان‌پذیر بود. مفهوم انسجام که توسط بنگتسون و شریدر^۷ چند سال بعد توسعه یافت، بر این فرض‌ها مبتنی بود و علاوه بر آن سه بعد، وجوه دیگری را نیز شامل می‌شد و آن انسجام کارکردی و ساختار خانواده بود که متضمن نزدیکی جغرافیایی است (هامستر، ۲۰۰۵: ۳۶).

همسانی ارزش‌ها در بین نسل‌ها، شاکله وجه توافقی است. این وجه، بعدها با توجه به فقدان رابطه بین وجه توافقی و وجوه عاطفی و معاشرتی، با انسجام هنجارین^۸ هنجارین^۸ جایگزین شد. بنگتسون و سیلورستین (۱۹۹۷: ۴۳۷) بر این نظرند که روابط بین نسلی در خانواده محدود به مجموعه‌ای از انواع آرمانی^۹ است که از نظر تجربی در ترکیب‌هایی از متغیرها متجلی می‌شوند. سیلورستین و بنگتسون نشان می‌دهند که سه بعد تعلق عاطفی، ساختار و کارکرد، خیلی خلاصه‌تر و مفیدتر، شیوه‌های یکپارچه‌شدن نسل‌ها را در خانواده‌ها، نسبت به شش بعد اولیه انسجام توصیف می‌کنند (سیلورستین و بنگتسون، ۱۹۹۷: ۴۵۰).

ارزشی تغییر می‌یابد. در نظریه دورکیم، مفهوم انسجام، بر یکپارچگی در سطح ساختاری دلالت دارد، نه در سطح اجتماعی. دورکیم، فقط به طور ضمنی، انسجام در خانواده را مطرح کرد و این گونه انسجام را، انسجام خانوادگی نامید و آن را مبتنی بر تقسیم کار جنسی می‌دانست. دورکیم در کتاب خود، خودکشی^۱، سست شدن پیوندهای خانوادگی را به خاطر افزایش فردگرایی، بررسی کرد. به نظر هامستر (هامستر، ۲۰۰۵: ۲۰۰۵) سؤال است که می‌توان مطرح کرد این است که آیا خانواده به عنوان یک سازمان اجتماعی، و روابط بین نسل‌ها در آن، با مفهوم ساختاری انسجام مکانیکی قابل مقایسه است؟

بنگتسون و همکارانش (هامستر، ۲۰۰۵) به تشریح سازه انسجام و روابط بین نسلی در خانواده با نوعی جهت‌گیری معطوف به فرد پرداختند. این مفهوم انسجام، ابتدا برای تلخیص رفتارها و احساسات مختلف روابط والدین-فرزند در طول دوره زندگی توسعه یافت و بر موضوع‌های انسجام و یکپارچگی متمرکز شده بود. طبق نظر بنگتسون مفهوم انسجام بین نسلی عمدتاً به وجوه مثبت روابط بین نسلی و فقدان تضاد بین والدین و فرزندان یا پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها با نوه‌ها اشاره دارد. در حقیقت، مفهوم انسجامی که در اوایل توسط بنگتسون و همکارانش توسعه یافت، مبتنی بر مفاهیم مربوط به یکپارچگی در خانواده بود که قبلاً توسط نای^۲ و راشینگ^۳ (۱۹۶۹) توسعه یافته بودند. این مفاهیم عبارت بودند از: یکپارچگی معاشرتی، یکپارچگی عاطفی، یکپارچگی توافقی، یکپارچگی کارکردی، یکپارچگی هنجاری و یکپارچگی در هدف. بنگتسون و بلک^۴، انسجام خانواده را حاصل تعامل سه بعد معاشرتی، عاطفی و توافقی می‌دانستند. آنها با الهام از

⁵ Ollander

⁶ Haddad

⁷ Schrader

⁸ Normative solidarity

⁹ Ideal types

¹ Suicide

² Nye

³ Rushing

⁴ Black

سیلورستین و بنگتسون (۱۹۹۷: ۴۵۲) با تمرکز بر متغیر سن دریافتند که با افزایش سن فرزندان، شاهد نوعی تجدید ساختار روابط آنها با والدین هستیم. فرزندان جوانتر بیشتر از فرزندان مسن، رابطه یکپارچه و منسجمی با والدین دارند و روابط گسسته و مجزای آنها کمتر است. فرزندان جوانی که تازه از خانواده مستقل شده‌اند، بیشترین نیاز را به منابع والدین دارند، در حالی که در سنین میانسالی که دارای شغل بوده و نقش پدر و مادر را خود بر عهده گرفته‌اند، روابطشان با والدین محدود می‌گردد. فرزندان در ابتدای استقلال از خانواده خود، نیاز مادی و عاطفی به والدین دارند، اما در میانسالی این خلأ، توسط خانواده جدید خودشان پر می‌گردد.

چارچوب نظری

در این تحقیق، نظریه بنگتسون به عنوان چارچوب اصلی پژوهش لحاظ شده است. وی جهت‌گیری عاطفی نسل‌های خانوادگی را با الف) انسجام معاشرتی؛ ب) انسجام کارکردی؛ ج) انسجام ساختاری و د) انسجام ارزشی دارای همبستگی و ارتباط می‌داند. از این رو، ما به آزمون رابطه متغیرهای عملیاتی شده حاصل از این مفاهیم با جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین می‌پردازیم و براین اساس، فرضیه‌های شماره ۲، ۳، ۴ و ۵ صورتبندی می‌شوند. به علاوه، رابطه متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و زمینه‌ای نیز با متغیر وابسته بررسی می‌گردد. با توجه به بحث مانهایم و کوهلی و تأکید آنها بر تأثیر متغیر نسل بر تمام جهت‌گیری‌های افراد، متغیر نسل به عنوان یک متغیر مستقل دوشقی لحاظ می‌گردد و فرضیه شماره یک حاصل از این پیشینه نظری است. چون این متغیر، حاصل طبقه‌بندی متغیر سن است، رابطه متغیر سن نیز به طور جداگانه با متغیر وابسته بررسی می‌گردد (فرضیه شماره ۹).

از طرفی، متغیرهای نوسازی نیز می‌توانند بر نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های افراد اثر بگذارند. خاستگاه روستایی یا شهری متغیری ساختاری محسوب می‌شود که انتظار می‌رود جهت‌گیری عاطفی افراد را تحت تأثیر قرار دهد (فرضیه شماره ۱۰). پایگاه اجتماعی اقتصادی نیز، همچون نسل، متغیر مهمی است که بر تمام کنش‌ها و ایستارهای افراد اثر می‌گذارد. از این رو، رابطه متغیرهای وضعیت اشتغال و درآمد و همچنین تحصیلات با متغیر وابسته بررسی می‌گردد و فرضیه‌های شماره ۶، ۷ و ۸ را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، فرضیه‌های پژوهش به ترتیب ذیل صورتبندی می‌گردد.

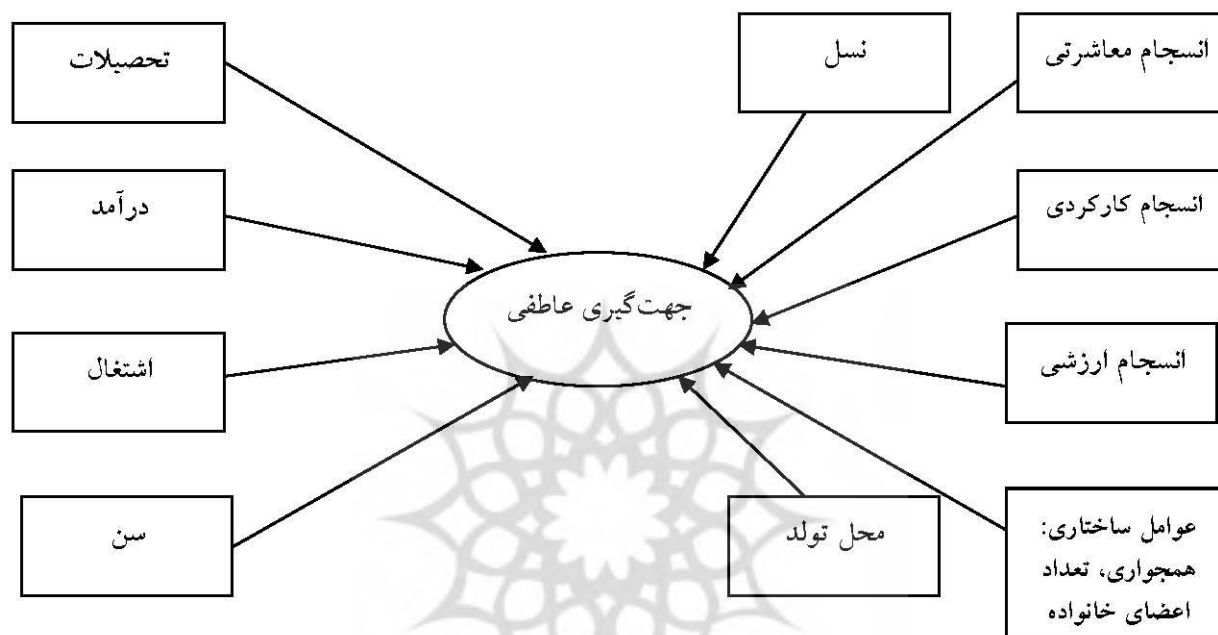
فرضیه‌های تحقیق

- ۱ - بین متغیر نسل و جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین رابطه وجود دارد.
- ۲ - بین انسجام معاشرتی و جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین رابطه وجود دارد.
- ۳ - بین انسجام کارکردی و جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین رابطه وجود دارد.
- ۴ - بین انسجام ارزشی و جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین رابطه وجود دارد.
- ۵ - بین عوامل ساختاری (شامل همجواری اقامتی، تعداد اعضای خانواده و سلامت / بیماری اعضای خانواده) و جهت‌گیری عاطفی فرزندان نسبت به والدین رابطه وجود دارد.
- ۶ - بین تحصیلات فرد و جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین رابطه وجود دارد.
- ۷ - بین درآمد و جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین رابطه وجود دارد.
- ۸ - بین وضعیت اشتغال و جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین رابطه وجود دارد.

۱۱ - بر اساس فرضیه‌های ذکر شده، مدل تجربی پژوهش به صورت زیر است.

۹ - بین سن و جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین رابطه وجود دارد.

۱۰ - بین محل تولد و جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین رابطه وجود دارد.



نمودار ۱- مدل تجربی پژوهش

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش، روش پیمایشی است و برای گردآوری داده‌ها از تکنیک پرسشنامه استفاده گردید. اعتبار پرسشنامه، با نظر استادان و متخصصان علوم اجتماعی، اعتبار صوری است. همچنین از اعتبار سازه برای تطابق گویه‌های طیف‌ها و مفاهیم نظری استفاده شد. بر اساس نتایج تحلیل عاملی گویه‌های پرسشنامه، گویه‌های پراکنده حذف و اکثر گویه‌ها که بر روی سه^۱ عامل بار شدند، در تحلیل‌ها استفاده شدند. مقدار آماره KMO برابر با ۰/۸۵ بوده و آزمون بارتلت نیز

در سطح بیش از ۹۹ درصد معنی‌دار بود. برای دستیابی به پایایی مورد قبول، با انجام پیش‌آزمون و با استفاده از آماره آلفای کرونباخ، سازگاری درونی پرسشنامه تأمین گردید. مقدار نهایی آلفای کرونباخ برای طیف جهت‌گیری عاطفی برابر با ۰/۸۸ و برای طیف انسجام ارزشی برابر با ۰/۷۹ و برای طیف انسجام کارکردی برابر با ۰/۷۴ است که مقدار مناسبی است. جامعه آماری این تحقیق، شامل تمام ساکنان متأهل شهر سبزوار در فاصله سنی ۱۸ تا ۵۵ سال است. با استفاده از جمعیت گروه‌های سنی موجود در سرشماری سال ۱۳۸۵ حجم جامعه آماری برآورد شده و با استفاده از فرمول کوکران حجم

^۱ منظور سه متغیری است که با طیف لیکرت اندازه‌گیری شدند.

۴۶). برای سنجش این مفهوم از چهارده گویه در قالب طیف لیکرت استفاده شد.

انسجام/ جهت‌گیری ارزشی: ارزش‌ها امور مطلوبی هستند که مستقیماً قابل مشاهده نیستند و خود را در گفتمان اخلاقی و صورت‌بندی نگرش‌ها و جهت‌گیری‌ها نشان می‌دهند (ون دیث و اسکاربرو، ۱۹۹۵: ۴۶). یک سر طیف این متغیر، ارزش‌های محافظه‌کارانه و سنتی و طرف دیگر ارزش‌های مدرن، در حیطه خانواده است. این متغیر با هفت گویه با مضمون‌های موافقت با کار زنان در خارج از منزل، ترجیح جنسی فرزند پسر، نگرش به قبح طلاق، شیوه انتخاب همسر، دوستی دختر و پسر و ازدواج فامیلی سنجیده شده است که متغیر ترکیبی از جمع گویه‌ها پس از همسو کردن آنها حاصل شده است. نمره بالاتر در این متغیر، بیانگر محافظه‌کاری بیشتر و همسویی بیشتر با نسل والدین است.

انسجام معاشرتی: بیانگر فراوانی تعاملات و فعالیت‌های مشترک انجام شده بین پاسخگو و والدین است. برای سنجش این متغیر از میزان فراوانی دیدارها و تماس‌های رودررو بین فرزندان و والدین، تلفن زدن و رفتن به گردش استفاده شده است (بنگسون و روبرتس، ۱۹۹۱).

انسجام کارکردی: میزان مبادله‌های انجام شده در امور مالی و کارها و امور روزانه است. این متغیر با سه گویه سنجیده شده است (بنگسون و روبرتس، ۱۹۹۱: ۸۷).

عوامل ساختاری: این عوامل عبارتند از همجواری اقامتی (فاصله محل سکونت افراد با والدین)، تعداد اعضای خانواده (خواهر و برادر) و سلامت / بیماری اعضای خانواده.

متغیر نسل: با توجه به مباحث نظری مطرح شده افراد در فاصله سنی ۱۸ تا ۳۵ سال به عنوان نسل جوان و افراد در فاصله سنی ۳۶ تا ۵۵ سال به عنوان نسل میانسال

نمونه ۳۸۲ مورد برآورد گردید و سرانجام تعداد ۳۹۸ پرسشنامه تکمیل شد. برای پر کردن پرسشنامه از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد. بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵، نسبت جمعیت هر منطقه به کل جمعیت شهر، محاسبه و از حاصل ضرب این نسبت در عدد ۳۸۲^۰ تعداد کل پرسشنامه‌ها-، تعداد پرسشنامه اختصاص یافته به هر منطقه تعیین گردید. آن‌گاه با محاسبه نسبت جمعیت هر ناحیه به کل جمعیت منطقه و حاصل ضرب آن در تعداد پرسشنامه‌های اختصاص یافته به هر منطقه، تعداد پرسشنامه مربوط به هر ناحیه مشخص شد. برای هر بلوک تعداد پنج پرسشنامه تعیین گردید. در مرحله بعد نمونه‌گیری درون بلوک و براساس فهرست تهیه شده از پلاک منازل صورت گرفت. از آنجا که طبقه بندی نسل‌ها به دو نسل، با توجه به مبانی نظری و تحقیقات پیشین و براساس متغیر سن، بدون انقطاع صورت گرفت؛ بدین معنی که حد آغلزین نسل مسن‌تر (۳۶ سالگی) بلافاصله از حد پایانی نسل جوانتر (۳۵ سالگی) شروع می‌شود، اختصاص نمونه‌ها به طور مجزا صورت نگرفت تا نسبت جمعیتی دو نسل در نمونه مورد مطالعه با جامعه مطابقت داشته باشد.

تعریف عملیاتی متغیرها متغیر وابسته

جهت‌گیری عاطفی: بر اساس نظریه مورد استفاده در تحقیق حاضر (نظریه بنگسون)، جهت‌گیری عاطفی عبارت است از میزان احساسات مثبت افراد نسبت به والدین. شاخص‌های تعیین‌شده توسط بنگسون و روبرتس عبارت است از میزان احساس محبت، گرمی، نزدیکی، تفاهم، اعتماد، احترام و میزان رابطه متقابل درک شده در مورد احساسات مثبت (بنگسون و روبرتس، ۱۹۹۱:

هستند. میانگین سنی برابر با ۳۵/۵ سال و میانگین تحصیلات ۱۱/۴ کلاس است. این شاخص برای نسل جوان ۱۲/۳ و برای نسل میانسال ۱۰/۳ کلاس است. میانگین درآمد پاسخگویان برابر با ۳۸۸ هزار تومان در ماه است. این رقم برای نسل جوان ۳۳۱ و برای نسل میانسال ۴۴۴ هزار تومان است. ۷۱/۴ درصد محل تولد خود را شهر و ۲۴/۶ درصد روستا اظهار کرده‌اند. در نسل جوان ۸۰/۷ درصد متولد شهر و ۱۵/۶ درصد، متولد روستا هستند، اما در نسل میانسال ۶۰/۵ درصد محل تولدشان شهر و ۳۵/۵ درصد متولد روستاست. ۴۷/۲ درصد پاسخگویان، شاغل و ۴۶/۵ درصد بیکار هستند. در نسل جوان ۴۴ درصد شاغل و ۵۱/۴ درصد بیکارند اما در نسل میانسال ۵۱/۷ درصد شاغل و ۴۰/۱ درصد بیکار هستند.

جدول ۱، توزیع پراکندگی متغیر وابسته را نشان می‌دهد. میانگین این متغیر برابر با ۵۱/۹ است. از آنجا که این متغیر با چهارده گویه سنجیده شده است، حداقل نمره ممکن برابر با ۱۴ ($14 = 14 * 1$) و حداکثر آن برابر با ۷۰ ($70 = 14 * 5$) است، اما حداقل و حداکثر نمره مشاهده شده به ترتیب برابر است با ۱۵ و ۶۹. ضریب چولگی و کشیدگی و مقدار میانگین نشان می‌دهد که توزیع این متغیر نزدیک به نرمال و کشیدگی آن به سمت راست است. از آنجا که توزیع این متغیر نزدیک به نرمال است، برای انجام آمارهای پارامتری مناسب است.

طبقه‌بندی شدند. ملاحظاتی که در این تقسیم‌بندی مد نظر قرار گرفت، عبارت است از: الف) چنانکه بالس (۱۳۸۰) معتقد است هر نسلی ظرف ده سال به هویت خود نائل می‌شود؛ یعنی زمانی که آحاد آن نسل تقریباً بیست الی سی ساله‌اند؛ ب) با توجه به تجربه نسل‌ساز جنگ در سطح کلان جامعه، کسانی که شکل‌گیری هویت نسلی‌شان پس از پایان جنگ بوده و اگر هم افرادِ مسن‌تر این نسل، جنگ را به خاطر دارند، برای‌شان یک واقعه نسلی تلقی نمی‌شود. همان‌گونه که شومان و اسکات (۱۹۸۴: ۳۵۹) در مطالعه‌ای اکتشافی برای طبقه‌بندی نسل‌ها نشان داده‌اند، «خاطره‌ها به‌ویژه در نوجوانی و اوایل بزرگسالی شکل می‌گیرند»؛ ج) افراد در فاصله سنی ۳۶ تا ۵۵ سال نیز نسل جنگ محسوب می‌شوند (چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۶). به علاوه همان‌گونه که آربر و آتیاس دونفات خاطر نشان کرده‌اند، «شناخت و تشخیص اجتماعی یک نسل تاریخی، امری پسینی است و فقط با بازسازی گزینشی گذشته است که یک نسل، مقارن با یک واقعه اجتماعی خاص شناخته می‌شود» (آربر و آتیاس دونفات، ۲۰۰۰: ۳). در پژوهش حاضر نیز پس از گردآوری داده‌ها بر اساس همگرایی و واگرایی افرادِ نمونه در نمره جهت‌گیری عاطفی، به تقسیم‌بندی نسل‌ها بر اساس متغیر سن پرداختیم.

یافته‌ها

در نمونه مورد مطالعه ۴۷ درصد مرد و ۵۳ درصد زن

جدول ۱- توزیع پراکندگی متغیر وابسته (جهت‌گیری عاطفی)

متغیر	میانگین	انحراف معیار	ضریب چولگی	ضریب کشیدگی	حداقل مشاهده شده	حداکثر مشاهده شده
جهت‌گیری عاطفی	۵۱/۹	۸/۹	-۰/۵۱	۰/۵۹	۱۵	۶۹

توجه به مقدار عددی ستون آخر، تفاوت معنی‌داری میان افراد دو نسل در جهت‌گیری عاطفی‌شان نسبت به والدین مشاهده نمی‌شود.

جدول ۲، نتایج آزمون تفاوت میانگین بین متغیر دوشقی نسل و جهت‌گیری عاطفی را نشان می‌دهد. هر چند در نمونه مورد مطالعه، افراد نسل جوان میانگین بالاتری را در نمره متغیر وابسته کسب کرده‌اند، اما با

جدول ۲- آزمون تفاوت میانگین جهت‌گیری عاطفی براساس متغیر دوشقی نسل

متغیر وابسته	نسل	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	سطح معنی‌داری
جهت‌گیری عاطفی	نسل جوان	۵۲/۳۶	۸/۸	۱/۰۲	۰/۳۱
	نسل میانسال	۵۱/۳۷	۹/۲		

دارند. معنی‌دار نبودن این رابطه در نسل میانسال می‌تواند بیانگر این نکته باشد که تفاوت جهت‌گیری ارزشی نسل میانسال با والدین به اندازه نسل جوان نیست و به همین خاطر اثر تبیین‌کننده‌ای در آن نسل ندارد.

متغیر انسجام کارکردی در هر دو نسل، رابطه معنی‌داری با متغیر وابسته دارد، اما شدت رابطه در نسل میانسال ($r=0/50$) بیشتر از نسل جوان ($r=0/31$) است؛ بدین معنی که هرچه فراوانی میزان مبادله‌ها بین افراد با والدین بیشتر می‌شود، احساس صمیمیت و گرمی در فرزندان نسبت به والدین افزایش می‌یابد.

در میان متغیرهای ساختاری، تنها متغیری که رابطه معنی‌داری با متغیر وابسته دارد، میزان بیماری در افراد خانواده (فقط در نسل جوان) است و سایر متغیرها؛ یعنی تعداد اعضای خانواده و فاصله محل سکونت رابطه معنی‌داری با متغیر جهت‌گیری عاطفی ندارند. بین متغیرهای سن، درآمد و تحصیلات نیز رابطه معنی‌داری با جهت‌گیری عاطفی مشاهده نمی‌شود.

جدول ۳، نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته را به تفکیک دو نسل نشان می‌دهد. چنانکه مشاهده می‌شود، در هر دو نسل بین متغیر انسجام معاشرتی و جهت‌گیری عاطفی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. به این معنی که با افزایش این متغیر که حاصل ترکیب سه متغیر استاندارد شده میزان دیدار حضوری، تماس تلفنی و رفتن به گردش است، جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین گرم‌تر و صمیمانه‌تر می‌شود. مقدار ضریب همبستگی این رابطه برای نسل میانسال (۰/۲۹) کمی بیشتر از نسل جوان (۰/۲۴) است.

همچنین رابطه متغیر جهت‌گیری ارزشی با متغیر وابسته در نسل جوان، معنی‌دار است، اما این رابطه در نسل میانسال معنی‌دار نیست. این بدان معنی است که در نسل جوان هرچه افراد، واجد جهت‌گیری‌های ارزشی جدیدتر، غیر محافظه‌کارانه و آزادانه‌تری هستند، جهت‌گیری عاطفی غیرصمیمانه‌تری نیز نسبت به والدین

جدول ۳- آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته به تفکیک دو نسل

جهت‌گیری عاطفی		متغیرهای مستقل	جهت‌گیری عاطفی		متغیرهای مستقل
نسل میانسال			نسل جوان		
Sig	r		Sig	r	
۰/۰۰۱	۰/۲۹	انسجام معاشرتی	۰/۰۰۲	۰/۲۴	انسجام معاشرتی
۰/۸۷	۰/۰۱	جهت‌گیری ارزشی	۰/۰۴	۰/۱۴	جهت‌گیری ارزشی
۰/۰۰۰	۰/۵۰	انسجام کارکردی	۰/۰۰۰	۰/۳۱	انسجام کارکردی
۰/۳۵	-۰/۰۸	بیماری	۰/۰۴	-۰/۱۵	بیماری
۰/۸۶	-۰/۰۱۵	تعدادخواهر و برادر	۰/۳۶	-۰/۰۷	تعداد خواهر و برادر
۰/۵۲	۰/۰۸	فاصله محل سکونت	۰/۳۲	۰/۰۵	فاصله محل سکونت
۰/۳۳	۰/۰۸	سن	۰/۸۰	۰/۰۲	سن
۰/۴۴	-۰/۰۷	درآمد	۰/۷۲	۰/۰۳	درآمد
۰/۶۵	-۰/۰۴	تحصیلات	۰/۸۹	-۰/۰۱	تحصیلات

تحلیل چندمتغیره

در تحلیل چند متغیره از تکنیک آماری رگرسیون گام به گام استفاده شد. همه متغیرهای مستقل وارد تحلیل شدند تا سرانجام مشخص شود با احتساب اثرهای تعاملی متغیرها، کدام متغیرهای مستقل، وارد معادله رگرسیون می‌شوند. جدول ۴، نتایج تحلیل رگرسیون را برای هر دو نسل نشان می‌دهد. چنانکه مشاهده می‌شود، در نسل جوان دو متغیر جهت‌گیری ارزشی و محل تولد به ترتیب وارد مدل رگرسیون شده، مجموعاً ۲۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. ضریب بتا برای متغیر جهت‌گیری ارزشی برابر با ۰/۴۴ و برای متغیر محل تولد برابر با ۰/۳۷ است که ضریب نسبتاً بالایی است. ورود این دو متغیر بدین معنی است که در نسل جوان بیش از همه با متغیر جهت‌گیری ارزشی، می‌توان جهت‌گیری عاطفی را پیش‌بینی نمود؛ به این ترتیب که هر چه افراد

نسل جوان، واجد جهت‌گیری‌های ارزشی محافظه‌کارانه‌تری باشند، جهت‌گیری عاطفی صمیمانه‌تری نسبت به والدین خود دارند. همچنین، تولد در روستا نسبت به شهر، موجب افزایش نمره جهت‌گیری عاطفی افراد نسل جوان می‌گردد.

در نسل میانسال، تنها یک متغیر-انسجام کارکردی- وارد معادله رگرسیون شده است و این متغیر به تنهایی ۳۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. این بدان معناست که در نسل میانسال هر چه بده و بستان‌ها و مبادله‌ها بین افراد با والدین بیشتر باشد، جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین صمیمانه‌تر و گرم‌تر است. در آزمون مربوط به هر دو نسل، فقط متغیر انسجام کارکردی وارد مدل می‌شود و مجموعاً ۲۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. در اینجا باز هم ضریب بتا مقدار درخور توجهی است (۰/۴۷).

جدول ۴- آزمون رگرسیون به روش گام به گام برای متغیر جهت گیری عاطفی

کل	متغیرهای وارد شده	β	R^2	Std.Error	t	sig	Tolerance
نسل جوان	جهت‌گیری ارزشی	۰/۴۴	۰/۱۰	۰/۱۸	۲/۸۳	۰/۰۰۸	۰/۹۳
	محل تولد	۰/۳۷	۰/۲۳	۰/۲۹	۲/۵	۰/۰۱۶	۰/۹۳
نسل میانسال	انسجام کارکردی	۰/۵۲	۰/۳۱	۰/۴۴	۳/۳۸	۰/۰۰۳	۱
دو نسل	انسجام کارکردی	۰/۴۷	۰/۲۲	۰/۷۴	۶/۶۱	۰/۰۰۰	۱

بحث و نتیجه‌گیری

در دوران جدید به خاطر ماهیت متغیر پدیده‌های اجتماعی اقتصادی و فرهنگی که در ویژگی‌های مدرنیته ریشه دارد، بررسی مسایل و موضوع‌های مربوط به روابط نسلی اجتناب‌ناپذیر است و توجه اندیشمندان و محققان زیادی را به خود جلب کرده است. با نفوذ شعار روشنگری پیشرفت^۱ که بنا بر آن مسیر تاریخ در جهت رشد و تعالی بوده (وستبای، ۱۹۹۱: ۷) و آینده نیز مسیر رشد و ترقی است و در نتیجه نسل‌های آینده، حامل تغییرات جدید هستند، این گونه جایگزینی نسل‌ها و به تبع آن تغییرات تدریجی در یک چارچوب کارکردگرایانه صورت‌بندی گردید. رد پای این تلاش فکری را در افکار کنت جامعه‌شناس فرانسوی می‌توان دید.

اما موضوع نسل‌ها در تاریخ علم جامعه‌شناسی، به ویژه با کار مانهایم، وارد مرحله‌ای نوین گردید. وی نخستین صورت‌بندی مفصل و دقیق را از مسأله نسل‌ها در مقاله‌ای با همین عنوان، اما در چارچوبی انتقادی ارائه داد. تلاش مانهایم نوعی جامعه‌شناسی معرفت بود که در آن مفهوم نسل، همان نقش تعیین‌کننده را برای آگاهی، نگرش و جهت‌گیری‌های افراد ایفا می‌کرد که مفهوم طبقه در نظریه مارکس (مانهایم، ۱۹۵۲). با عطف توجه بیشتر به موضوع نسل‌ها، مفهوم‌سازی‌های دقیق‌تری از پدیده نسل‌ها صورت گرفت. نسل‌های اجتماعی در سطح کلان

^۱ progress

جامعه از نسل‌های خانوادگی تفکیک گردید. به موازات شکل‌گیری دولت‌های رفاه، سخن از نسل‌های رفاهی به میان آمد و جمعیت‌شناسان نیز از کوهورت‌ها یا نسل‌های جمعیتی بحث نمودند. با این حال، در همه این تلاش‌ها متغیر سن، به نحوی خود را در مفهوم نسل دخیل می‌کند.

اما ماجرای تغییر و دگرگونی در کشورهای در حال توسعه بسیار بیشتر از آنچه در بالا گفته شد، اهمیت یافته است. چنانکه گفتیم، جوامع صنعتی مدرن، تحت تأثیر نیروهای مدرنیته، تغییرات وسیع‌تر، عمیق‌تر و سریع‌تری را نسبت به دوران پیشامدرن تجربه می‌کنند، اما مدرنیته خود همچون گردابی عمل می‌کند که سرعت حرکت و تغییر، ناگزیر در نقاط پیرامون آن؛ یعنی جوامع در حال توسعه سریع‌تر است. به عبارتی، با یک‌تازی نظام سرمایه‌داری، دیگر مؤلفه‌های مدرنیته نیز به همراه آن، آسانتر نقش خود را بر همه جهان می‌زنند؛ آنچه امروز با عنوان جهانی‌شدن از آن یاد می‌شود.

ایران به عنوان کشوری در حال توسعه نیز نه تنها از روند تغییرات برکنار نبوده، بلکه به خاطر پیشینه تمدنی غنی و جایگاه تاریخی جغرافیایی آن از پیشقراولان تغییر بوده است؛ به گونه‌ای که یکی از نخستین جوامع مشرق زمین است که با انقلاب مشروطه در جهت محقق‌ساختن آرمان‌های دوران جدید، گام برداشت؛ هر چند این تجدد و تغییر در چالش با وجوهی از سنت قوی و ویژگی‌های خاص آن در این سرزمین دیالکتیکی پرگره را رقم زده

است که امروز بیش از هر زمان دیگری آن را تجربه می‌کنیم. گرچه انقلاب اسلامی، جنگ هشت ساله و حوادث دهه‌ای پس از پایان جنگ، حوادث نسل‌ساز مهمی بودند که تمامی نهادهای جامعه از جمله خانواده را تحت‌الشعاع خود قرار دادند اما تمامی این حوادث در ظرفی از تغییرات رخ داده که نیرو محرکه آن، نیروهای نوسازی و مدرنیته است؛ نیروهایی که همچنان دست اندرکار تغییر در جامعه ایران هستند.

خانواده مهمترین نهادی است که در آن نیاز عاطفی اعضا در کنار بسیاری از نیازهای دیگر برآورده می‌شود. جهت‌گیری‌های عاطفی، به ویژه اگر در رابطه فرزندان-والدین لحاظ شود، ماهیتی خاص می‌یابد، زیرا وجود پیوند خونی بر شدت آن می‌افزاید. بنابراین، با وجود تغییرات اجتماعی انتظار می‌رود که تفاوت‌های نسلی در سطح کلان جامعه به همان اندازه در بین نسل‌های خانوادگی (والدین^۰ فرزندان) بروز نکند. این تفاوت حتی اگر در سطح ارزشی نمودار گردد، در سطح عاطفی به سختی بروز می‌کند.

در پژوهش حاضر، جهت‌گیری عاطفی فرزندان نسبت به والدین و عوامل مؤثر بر آن، در دو نسل بررسی شد. آزمون رگرسیون گام به گام که تعامل همه متغیرهای مستقل را با هم لحاظ می‌کند و نهایتاً متغیرهای تبیین‌کننده به ترتیب اهمیت وارد مدل می‌شوند، برای هر دو نسل انجام گرفت. نتایج برای نسل میانسال نشان داد که متغیر انسجام کارکردی به تنهایی وارد مدل می‌شود و ۳۲ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند؛ به این معنی که در نسل میانسال هر چه بده و بستان‌ها و مبادله‌ها بین افراد با والدین بیشتر باشد، جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین صمیمانه‌تر و گرم‌تر است. این یافته به نظر طبیعی می‌رسد و در شرایط متعارف که روابط افراد در نهاد خانواده دستخوش تغییرات جدی نشود، مبادله‌ها بین فرزندان و والدین می‌تواند رابطه

معنی‌داری با جهت‌گیری عاطفی آنها داشته باشد. در نسل جوان، دو متغیر جهت‌گیری ارزشی و محل تولد به ترتیب وارد مدل رگرسیون شده، مجموعاً ۲۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کردند. ورود این دو متغیر به این معنی است که در نسل جوان بیش از همه با متغیر جهت‌گیری ارزشی می‌توان جهت‌گیری عاطفی را پیش‌بینی نمود؛ به این ترتیب که هر چه افراد نسل جوان، واجد جهت‌گیری‌های ارزشی محافظه‌کارانه‌تری باشند، جهت‌گیری عاطفی صمیمانه‌تری نسبت به والدین خود دارند. همچنین، تولد در روستا نسبت به شهر، موجب افزایش نمره جهت‌گیری عاطفی افراد نسل جوان می‌گردد. این یافته از نظر تغییراتی که در نهاد خانواده و به تبع آن در سطح جامعه (در جامعه مورد مطالعه) رخ می‌دهد درخور تأمل است. این یافته که در نسل میانسال، متغیر جهت‌گیری ارزشی به عنوان متغیر تبیین‌کننده جهت‌گیری عاطفی، وارد مدل نشده، ولی در نسل جوان، وارد مدل گردیده است، می‌تواند نشانه شروع تغییر در روابط نسل‌های خانوادگی باشد هر چند این تغییر و تفاوت نسلی، پس از مدتی و با جایگزین شدن یک نظام ارزشی منسجم‌تر، رو به کاهش گذارد. در جامعه‌های در حال تغییر، ابتدا ابعاد مادی فرهنگ تغییر می‌کند و وجوه غیرمادی، اغلب با تأخیر نسبت به وجوه مادی، تغییر می‌کند که از آن به عنوان واپس‌ماندگی فرهنگی یاد می‌شود. تغییر ارزش‌ها بسیار دیرتر از سایر وجوه فرهنگی رخ می‌دهد. با این حال، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در ایران برخی جهت‌گیری‌ها در نسل جوان، از جمله بی‌اعتمادی و «تأکید بیشتر بر ارزش‌های مدرنیستی و تأکید کمتر بر ارزش‌های آرمانی» تفاوت‌های زیادی با نسل بزرگسالان دارد و در طول زمان نیز بیشتر شده است (معیدفر، ۱۳۸۳: ۷۵). در مطالعه حاضر نیز این یافته که در نسل جوان، تغییرات ارزشی، تبیین‌کننده جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین هستند؛ به

منابع

- گونه‌ای که هر چه جهت‌گیری ارزشی نسل جوان غیر محافظه‌کارانه و لیبرال‌تر باشد، جهت‌گیری عاطفی غیر صمیمانه‌تری (تحت تأثیر این ناهمسانی ارزشی) نسبت به نسل والدین دارند، نشان می‌دهد که جامعه مورد مطالعه در یک چرخش‌گاه تاریخی قرار گرفته است که در آن روابط عاطفی خانواده واپسین حوزهای است که تحت الشعاع این تغییرات قرار گرفته است. اگر چه در تحقیق حاضر، نمره جهت‌گیری عاطفی افراد دو نسل نسبت به والدینشان، تفاوت معنی‌داری ندارد، اما با توجه به اینکه در نسل جوان، متغیر جهت‌گیری ارزشی به عنوان متغیر تبیین‌کننده، وارد مدل شده است، بر این اساس انتظار می‌رود در آینده تفاوت معنی‌داری را در جهت‌گیری عاطفی افراد نسل‌های آتی نسبت به والدینشان باشیم. همچنین، انتظار می‌رود این تفاوت در شهرهایی که از نظر سطح نوسازی، به ویژه نوسازی فرهنگی پیشروتر از جامعه مورد مطالعه‌اند، بیشتر از میزان موجود در مطالعه حاضر باشد.
- در پایان، می‌توان بر اهمیت درک شرایط جامعه‌های در حال گذار که طبعاً درکی جامعه‌شناختی - تاریخی است برای نسل‌های گذار تأکید کرد. جایگاه نسلی مانند جایگاه طبقاتی، چنان بر آگاهی افراد اثر می‌گذارد که آن را کاملاً حقیقی و طبیعی تلقی می‌کنند. نسل‌های پیشین بسیاری از ارزش‌ها، جهت‌گیری‌ها، سلاقی و ذایقه نسل‌های جدید را غیرطبیعی می‌پندارند و متقابلاً نسل‌های جدید نیز در مورد نسل‌های مسن چنین تلقی دارند. بی‌گمان در شرایط تغییرات فزاینده، این فرایند می‌تواند به تضاد هم منجر شود. توصیه‌های روان‌شناختی که پیوسته از رسانه‌ها برای حل این مسأله و بسیاری از مسایل اجتماعی دیگر ارائه می‌شود، چندان راه به جایی نمی‌برد، زیرا مسأله مورد نظر، ماهیتی اجتماعی دارد و نیازمند یک آگاهی جامعه‌شناختی است که ماهیت فرانسلی آن بتواند از شکاف نسلی محتمل بکاهد.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۰). «شکاف بین نسلی در ایران»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران: ویژه‌نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران*، ش ۴، صص ۷۰-۵۵. آزاد ارمکی، تقی، زند، مهناز، و طاهره، خزایی. (۱۳۷۹). «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی: با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۶، پاییز و زمستان، صص ۳-۲۹. اینگلهارت، رونالد. (۱۳۸۲). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته. صنعتی، ترجمه: مریم وتر، تهران: کویر.* بالس، کریستوفر. (۱۳۸۰). *ذهنیت نسلی: دیدگاهی روانکاوانه در مورد اختلاف نسل‌ها*، ترجمه: حسین پاینده. ارغنون، ش ۱۹، صص ۱-۲۹. تیموری، کاوه. (۱۳۸۰). *بررسی ارزش‌های پدران و پسران و بروز شکاف نسل‌ها*، در فردرو، محسن. حمیدی، سهراب. و رضا یعقوبی، جامعه و فرهنگ (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات آرون. چیت‌ساز قمی، محمد جواد. (۱۳۸۶). «بازشناسی مفاهیم نسل و شکاف نسلی»، *جوانان و مناسبات نسلی*، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۸۵-۱۱۲. داریاپور، زهرا. (۱۳۸۳). «ساختار ارزشی و مناسبات نسلی»، *خلاصه مقالات همایش ملی مناسبات نسلی در ایران: ابعاد و عوامل گسست و پیوند نسل‌ها*، دی وبهمن ۱۳۸۳، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، صص ۱۶۹-۱۷۰. ساروخانی، باقر و مجتبی صدقاتی فرد. (۱۳۸۸). «شکاف نسلی در خانواده ایرانی: دیدگاه‌ها و بینش‌ها»، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، سال سوم، شماره چهارم، زمستان، صص ۷-۳۱. سازمان ملل. (۱۳۷۹). *برنامه عمل جهانی برای جوانان*

- انتشارات علمی.
- معیدفر، سعید. (۱۳۸۳). «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی: بررسی شکاف نسلی در ایران»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۴، زمستان، صص ۵۵-۸۰.
- Attias-Donfut, C. and S. Arber. (2000) "Equity and Solidarity across Generations". In Arber, S. and C. Attias-Donfut. (Eds). *The Myth of Generational Conflict*. London and New York: Routledge. pp.1-22.
- Bengtson, V.L. and E.L. Roberts. (1991) "Intergenerational Solidarity in Aging Families: An Example of Formal Theory Construction", *Journal of Marriage and Family*, Vol. 53, No.4, pp: 856-870.
- Hagestad, G.O. (2000) " Intergenerational Relationships". Paper Prepared for the Gender and Generations Programme, United Nations Economic Commission for Europe Population Activities Unit, August. 2000.
- Hammarstrom, G. (2005) "The Construct of Intergenerational Solidarity in a Lineage Perspective: A Discussion on Underlying Theoretical Assumptions", *Journal of Aging Studies*, 19, pp: 33-51.
- Kohli, M. (1996) "The Problem of Generations: Family, Economy, Politics". Paper Delivered at Collegiums Budapest, April: 17, Public Lectures, No.14, November 1996. at:<http://www.colbud.hu>.
- Lackland Sam, D. and Virta, E. (2003) "Intergenerational Value Discrepancies in Immigrant and Host-national Families and Their Impact on Psychological Adaptation". *Journal of Adolescence*, 26, pp: 213-231.
- Mannheim, K. (1952) "The Problem of Generations", in Kecskemeti, P.(Ed.), *Essays on the Sociology of Knowledge*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Mannheim, K. (1954) *Ideology and Utopia: An*
- تا سال ۲۰۰۰ و پس از آن، ترجمه: سازمان ملی جوانان، تهران: نشر الپید.
- شیخی، محمدتقی. (۱۳۸۱). «عوامل مؤثر بر ایجاد فاصله نسل‌ها و دوری از وفاق اجتماعی: تحلیلی از دیدگاه جامعه‌شناختی»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۳۱، پاییز و زمستان، صص ۱۰۹-۱۲۴.
- عبداللهیان، حمید. (۱۳۸۳). «نسل‌ها و نگرش‌های جنسیتی: سنجش آگاهی از تعارض در نگرش‌های جنسیتی»، پژوهش زنان، دوره ۲، ش ۳، پاییز ۱۳۸۳، صص ۵۷-۸۴.
- عسکری‌ندوشن، عباس. عباسی شوازی، محمدجلال و رسول، صادقی. (۱۳۸۸). «مادران، دختران و ازدواج تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد»، مطالعات راهبردی زنان، سال یازدهم، ش ۴۴، تابستان، صص ۷-۳۶.
- غلامرضا کاشی، محمد جواد. (۱۳۸۴). بررسی ابعاد پدیده شکاف نسلی در ایران، انسان، جامعه و فرهنگ، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرح‌های ملی، صص ۳۷-۵۳.
- غلامرضا کاشی، محمد جواد و محسن گودرزی. (۱۳۸۴). «نقش شکاف انداز تجربیات نسلی در ایران»، رفاه اجتماعی، ش ۱۶، صص ۲۵۱-۲۹۲.
- طالبی، ابوتراب. (۱۳۸۳). «گروه‌های مرجع جوانان و مناسبات نسلی در ایران»، خلاصه مقالات همایش ملی مناسبات نسلی در ایران: ابعاد و عوامل گسست و پیوند نسل‌ها، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، صص ۲۱۲-۲۱۳.
- کوزر، لوئیس. (۱۳۷۳). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران:

- "Intergenerational Solidarity and the Structure of Adult Child-parent Relationship in American Families". *American Journal of Sociology*, Vol. 103, No.2:429-460.
- Van Deth, Jan. W. and Elinor. Scarbrough. (1995) "The Concept of Values". In: Van Deth, Jan. W. and Elinor. Scarbrough (1995) *The Impact of Values*, New York: Oxford University Press. Pp: 21-47.
- Westby, David L. (1991) *The Growth of Sociological Theory: Human Nature, Knowledge and Social Change*, Prentice Hall., Engelwood Cliff. New Jersey.
- Zhang, Y.B. (2004) "Initiating Factors of Chinese Intergenerational Conflict: Young Adults, Written Accounts". *Journal of Cross-Cultural Gerontology*, 19:299-319.
- Introduction to the Sociology of Knowledge. London: Rutledge & Kegan Paul LTD.
- Mannheim, K. (1968) *Essays on the Sociology of Knowledge*. Edited by P. Kecskemeti. London: Routledge & Kegan Paul LTD.
- Mooney, L.A. Lnox, D. and Schact, C. (2000) *Understanding Social Problems*. USA: Wadsworth.
- Nauk, B. and Steinbauch, A. (2009) "Intergenerational Relationships", Working Paper, No. 116. German Council for Social and Economic Data, at: www.ratswd.de.
- Schuman, H. and Jacqueline Scott. (1984) "Generations and Collective Memories". *American Sociological Review*, 54:359-381.
- Silverstein, M. and Vern L. Bengtson. (1997)

